

Jurisprudential Reasons for the Conflict of Principle and Appearance in the Field of Economics

Mahdi Abdaresfahani¹, Ehsan Aliakbari Babukani^{2*}

1. PhD Student of Islamic Azad University, Najaf Abad Branch, Isfahan, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology and Ahl al-Bayt Education, Isfahan University, Isfahan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 75-88

Article history:

Received: 28 Mar 2023

Edition: 26 Apr 2023

Accepted: 8 Jun 2023

Published online : 23 Dec 2023

Keywords:

principle, appearance, conflict, economy, authenticity.

Corresponding Author:

Ehsan Aliakbari Babukani

Address:

Iran, Isfahan, Isfahan University,
Department of Theology and Ahl al-Bayt
Education.

Orchid Code:

0000-0002-1526-4880

Tel:

09136559052

Email:

e. aliakbari@ahl.ui.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The conflict between principle and appearance in Islamic jurisprudence affects the fields of judgment, law, economy, and politics. For this reason, the aim of the current research is to examine the jurisprudential reasons for the conflict of principle and appearance in the field of economics. Materials and methods: The analysis method of this article is analytical and descriptive using library tools.

Ethical considerations: In writing this article, the principle of accurate and documented referencing has been considered.

Results: Precedence of appearance over principle in the rules: Halit, employment, obfuscation, and correctness was found, which indicates attention to economic life and reliance on testimony, news, and non-invalidity of appearance. But the primacy of principle over appearance means that in Islamic jurisprudence, the sanctity of usury, the negation of harm, and the illegitimacy of a haram diet are accepted, and that means preventing the promotion of unhealthy economic practices.

Conclusion: The primacy of the principle over the appearance in the rules of the sanctity of usury and harm is due to the proof of their negative effects in individual and social life. However, the priority of appearance over the principle, with an emphasis on religious and rational evidence, is due to the observance of the interests of society, abandoning the principle of mistrust (principle of integrity) and promoting goodwill for economic interaction between people.

Cite this article as:

Abdaresfahani M, Aliakbari Babukani E. *Jurisprudential Reasons for the Conflict of Principle and Appearance in the Field of Economics*. Economic Jurisprudence Studies. 2023.

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۲

دلایل فقهی تعارض اصل و ظاهر در عرصه اقتصاد

مهدی آبدار اصفهانی^۱، احسان علی اکبری بابوکانی^۲

۱. دانشجوی دکتری گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

۲. استادیار، گروه الهیات و معارف اهل البیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: تعارض اصل و ظاهر در فقه اسلامی بر حوزه‌های قضاوت، حقوق، اقتصاد، سیاست اثرگذار است. به همین دلیل هدف پژوهش حاضر، بررسی دلایل فقهی تعارض اصل و ظاهر در عرصه اقتصاد است.

مواد و روش‌ها: روش تحلیل مقاله حاضر تحلیلی و توصیفی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای است.

ملاحظات اخلاقی: در نگارش مقاله حاضر، اصل ارجاع دهی دقیق و مستند مورد توجه بوده است.

یافته‌ها: تقدم ظاهر بر اصل در قواعد: حلیت، اشتغال، اباحه و صحت نمود یافته که نشانگر توجه به زندگی اقتصادی و تکیه بر شهادت، اخبار و عدم بطلان ظاهر است. اما تقدم اصل بر ظاهر، به معنای آن است که در فقه اسلامی، حرمت ربا، نفی ضرر و ضرار و مشروع نبودن روزی حرام پذیرفته شده و آن هم به معنای جلوگیری از ترویج شیوه‌های ناسالم اقتصادی است.

نتیجه: مقدم بودن اصل بر ظاهر در قواعد حرمت ربا و لاضرر به دلیل اثبات آثار منفی آنان در زندگی فردی و اجتماعی هستند. اما مقدم بودن ظاهر بر اصل، با ابتناء بر ادله شرعی و عقلی، به دلیل رعایت مصالح جامعه، کنار گذاشتن اصل بی‌اعتمادی (اصل صحت) و ترویج حسن نیت برای تعامل اقتصادی میان افراد است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۷۵-۸۸

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

واژگان کلیدی:

اصل، ظاهر، تعارض، اقتصاد، صحت.

نویسنده مسئول:

احسان علی اکبری بابوکانی

آدرس پستی:

ایران، اصفهان، دانشگاه اصفهان، گروه الهیات و معارف اهل البیت

تلفن:

09136559052

کد ارکید:

0000-0002-1526-4880

پست الکترونیک:

e. aliakbari@ahl.ui.ac.ir

۱. مقدمه

احکام قواعد شرعی هرچند راهنمای جامعی برای اداره امور و حتی صدور احکام در زمینه‌های مختلف هستند، اما در عمل و زمانی که میان دو موضوع تعارض و تضادی پیدا می‌شود، تشخیص برتری و ارجح دانستن یکی بر دیگری و یا مقدم دانستن هر کدام دشوار به نظر می‌رسد. به همین دلیل آنچه در نزد فقها مطرح شده است، بحث پیروی اصل از ظاهر و یا مقدم دانستن اصل بر ظاهر است. به این معنا که تقدم و تأخر هر یک از موارد یاد شده می‌تواند باعث تلقی حرمت و یا حلیت از مصادیقی شود که زندگی اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها را نیز تحت تأثیر خود قرار دهد. بر همین اساس، بحث تقدم اصل بر ظاهر همواره به عنوان یکی از دیدگاههای مطرح در نزد علما و فقهای شیعی پذیرفته شده است. رویه مقابل این تصور، برتری دادن به ظاهر بر اصل با عنایت به دلایل قوی و متقن است.

یکی از مسائل پیچیده در ادله اثبات دعوا در حقوق اسلامی، مسأله تعارض اصل و ظاهر است؛ چنانچه ظاهر، مستفاد از ادله شرعی و اماره‌ای باشد که از سوی شارع و قانونگذار معتبر شناخته شده است همانند بینه و اقرار در موضوعات و کتاب و سنت در احکام، در تقدم این ظواهر بر اصل تردیدی نیست. اما اگر ظاهری باشد که مستفاد از عرف و عادت و شیوع و غلبه، قرائن و شواهد و در اصطلاح، ظاهر حال باشد؛ چنین ظواهری اگر مستند به اجماع یا روایت باشد، ظاهر بر اصل مقدم می‌شود و در تقدیم چنین ظاهری شکی نیست و این در صورتی است که از این ظاهر برای فقیه یا دادرس یقین و اطمینان حاصل شود و به سبب همین یقین حجیت یافته و بر اصل مقدم می‌گردد. اما اگر از این ظواهر،

علم حاصل نشده و صرفاً ظن حاصل گردد (مطلق ظن) با توجه به اصل عدم حجیت ظن، چنین ظنی نمی‌تواند جانشین قطع شده و معتبر دانسته شود. به عبارت دیگر تنها ظنی می‌تواند قائم مقام علم باشد که از طرف شارع، معتبر شناخته شود. که به این نوع از ظنون "امارات" گفته می‌شود. ولی برخی از فقهای مذاهب اسلامی با توجه به نظریه انسداد باب علم و علمی در زمان ما بر این عقیده‌اند که به خاطر عدم دسترسی به معصوم در عصر حاضر و همچنین نبود امکان برای وصول به یقین، بنابراین باید به مطلق ظن تمسک کرده و آن را حجت بدانیم.

ضرورتی که برای انجام پژوهش حاضر مطرح است اینکه بحث تعارض اصل و ظاهر یکی از موضوعات مهمی است که در جریان امور اقتصادی نیز کاربردهای قابل توجهی می‌تواند داشته باشد. از جمله اینکه در چه شرایطی افراد می‌توانند عمل اقتصادی خاصی را انجام دهند که در تعارض با اصول شریعت نباشد. یا اینکه در چه شرایطی ظاهر بر اصل مقدم است و حرمت و حلیت آن چگونه قابل تشخیص است. همچنان این ضرورت مطرح است که مقدم بودن ظاهر بر اصل از چه راههایی می‌تواند باعث شکوفایی اقتصادی جامعه اسلامی شود و در چه احکام شریعت مانعی برای پیشرفت و توسعه اقتصادی نیستند. همچنان که نیازمند این راهکار هستیم که رویکرد ممتاز و برجسته برای بهبود شرایط اقتصادی و رفع تنگناها از منظر تقدم ظاهر بر اصل کدام است. با این اوصاف، در نوشتار حاضر نگارنده سعی دارد ضمن بررسی ظاهر و اصل و سپس تعارض میان آنان، دلایل مستندی درباره تقدم هریک از آنان بیاورد و آنان را در حوزه اقتصادی به کار گیرد. در نتیجه این قاعده کلی را

ضرار از جمله اصول و قواعدی نظیر اشتغال، صحت و حلیت و اباحه از جمله ظواهری هستند که با مراجعه به شرع و عقل برای یافتن مصادیق آنان می‌توان نسبت به اداره اقتصادی مطلوب جامعه بر مبنای آموزه‌های دینی اقدام نمود.

۵. بحث

برای پرداختن به تعارض اصل و ظاهر در فقه نیازمند بررسی هر یک از آنان به صورت مجزا و در عین حال به صورت پیوسته هستیم. اصل در لغت به معنای پایه و ریشه است و جمع آن اصول است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۵۵). اصل در اصطلاح نیز به معنای دلیل، راجح و قاعده آمده است (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱، ۱۵۶). علاوه بر این، اصل چیزی است که از نظر شرعی قابل اعتماد باشد و دارای اعتبار بوده؛ چه نفیاً و چه اثباتاً استحساب وجود (مراغی، ۱۴۱۷، ۲: ۵۹۷). به همین دلیل برخی دیگر از اندیشمندان اسلامی، اصل را چیزی دانستند که دیگری یا چیزی به آن محتاج باشد (رازی، ۱۴۰۰، ۱: ۱). بدین ترتیب مراد از اصل، وابسته بودن چیزی به آن، مبنا بودن و حتی تحقق یک شیء نسبت به آن است که به چیزی دیگر وابسته نباشد. به عبارت دیگر، اصل آن است که تحقق آن وابسته به دیگری نبوده و خود عامل و محقق کننده چیزی دیگر باشد.

ظاهر نیز در لغت به معنای ظَهر است؛ یعنی هر چیزی و همچنین معنای غلبه نیز از آن استنباط می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۸: ۲۷۳). با این حال مقصود از ظاهر، اصطلاح ظواهر ادله مشهور شرعی می‌باشد و علاوه بر این در احکام، امارت منصوص از کتاب و سنت است و در موضوعات نیز مقصود از ظاهر، بینه و ید می‌باشد (عاملی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۴۰). برخی دیگر از متفکران نیز ظاهر را تابع اوضاع و احوال زمانه دانسته که به واسطه

به اثبات برساند که در تعارض اصل و ظاهر، ترجیح با اصل است مگر اینکه حجیت ظاهر ثابت شود. پرسش این است که تقدم ظاهر بر اصل و یا ظاهر بر اصل چه تبعاتی بر عرصه اقتصادی دارد؟

۲. ملاحظات اخلاقی

در نگارش مقاله حاضر، اصول و قواعد اخلاقی از جمله ارجاع‌دهی، استفاده دقیق و علمی از منابع در دستور کار قرار گرفته است.

۳. مواد و روش‌ها

روش مورد استفاده در پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است.

۴. یافته‌ها

بررسی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که در تعارض اصل و ظاهر، ترجیح با اصل است مگر اینکه حجیت ظاهر ثابت شود. بنابراین برای مقدم دانستن ظاهر بر اصل، پیدا کردن دلایل و شواهدی که نه بر اعتبار ظن مطلق، بلکه بر پایه پذیرش دلایل منطقی منبعث از عقل و شرع باشد، دارای اهمیت است. این پذیرش به معنای راهیابی آن به عرصه اقتصاد است که خود نشانگر اهمیت دادن به بحث حرمت و حلیت مسائل اقتصادی است. از این‌رو، حرمت برخی امور از جمله ربا مبتنی بر تقدم اصل بر ظاهر، به دلیل توجه به حرمت و حلیت در ارکان اداره جامعه اسلامی است. اما برتری دادن به ظاهر بر اصل، نه امری دائمی، بلکه برای رعایت مصالح جامعه، ترویج روش‌های مطلوب معامله در حوزه اقتصاد، پایبندی به عقود و معاهدات، ایجاد اعتماد میان افراد است. در صورتی که ظاهر مبتنی بر ادله شرعی و عقلی کافی و متقنی باشد، زمینه‌ها برای پذیرش و برتری دادن آن بر اصل، به عنوان مغری برای تمشیت امور در جامعه اسلامی به حساب می‌آید. در عرصه اقتصاد، حرمت ربا، نفی ضرر و

اثرگذاری عرف و عادت و شیوع و غلبه یا علائم و شواهد و احوال و ... حاصل می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۹۷). یا اینکه درباره ظاهر و نسبت آن با شرع نیز گفته شده است که ظاهر، آن چیزی است که به واسطه اصلی عقلی و یا شرعی ظهور پیدا می‌کند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۹۸). بنابراین ظاهر در صورتی می‌تواند تحقق پیدا کند که یک دلیل شرعی و حکمی پشت آن باشد و بدون وجود این دلایل امکان فعلیت آن نیز میسر نیست.

علاوه بر معنای اصل و ظاهر، معنای تعارض نیز نیازمند توضیح است. تعارض را در لغت به معنای ابراز کردن و اظهار و آشکار کردن آورده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۳۹). اما در عرصه اصطلاح معنای خاصی به آن دیده می‌شود. از جمله اینکه تعارض به معنای تنافی و منافات داشتن و قابل جمع نبودن دو و یا چندین دلیل بر مبنای مقام اثبات، آن هم منافات داشتن به شیوه متناقض و متضاد است که یا حقیقتی و وجدانی است و یا مجازی و بالعرض است (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۳۷). درباره کاربرد تعارض در عرصه تعارض اصل و ظاهر نیز دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. یکی از دیدگاه‌ها آن است که اگر بین این دو، تعارض ایجاد شود و یا اگر یکی بر دیگری ارجح دانسته شود، بر دیگری مقدم دانسته خواهد شد. اما اگر هر دو بر یکدیگر ارجح نباشند، تساقط می‌شود و هر دو از درجه حجیت می‌افتند (بحرانی، ۱۴۲۳، ج ۱۹: ۱۸۵). بنابراین رابطه تعارض در زمینه تعارض اصل و ظاهر، یا مقدم بودن یکی بر دیگری و ارجح بودن است، یا رابطه‌ای از نوع سقوط است که در صورت عدم ترجیح هر یک بر دیگری، هر دو از درجه اعتبار خواهند افتاد و اعتباری برای آنان متصور نیست.

آنچه همه فقها بر آن اتفاق نظر دارند این است که فقط ظاهری می‌تواند بر اصل مقدم شود که مستند به دلیل شرعی باشد و تنها چنین ظواهری هستند که توان معارضه و تقدم بر اصل را دارند. یکی از فقها می‌گوید: قرائنی که موجب ظن است و اعتبار آن ظن از سوی شارع ثابت نشده باشد، قابل اعتماد نیست در نتیجه تنها باید به قرائنی که قاطع و یقین بخش هستند، اعتماد نمود. در هر صورت برای اصل بودن و ارجاع به آن یا مقدم دانستن آن بر ظاهر نیازمند دلیلی نیستیم و تنها به واسطه منشأ و ریشه‌ای بودن به آن استناد می‌شود. اما برای اثبات ظاهر و یا مقدم دانستن آن بر اصل الزاماً نیازمند پیدا کردن دلیلی اعم از شرعی و عقلی هستیم تا بتوان نسبت به تقدم آن بر اصل اقدام نمود. اما باید به این نکته اشاره کرد که اصل نیز با استناد به روایاتی است که می‌تواند در نزد معصومین نیز درباره آنان یقین حاصل شده باشد. به همین دلیل است که استدلال می‌شود مهم‌ترین راهکاری که جهت مقدم دانستن اصل بر ظاهر آورده می‌شود، روایاتی است که از سوی معصومین (ع) آورده می‌شود. در همین رابطه، از بهیمنی آورده شد: «در روایات آمده است که یقین تنها باید با یقین نقض گردد» (بهیمنی، ۱۴۱۷: ۴۰۳). بنابراین تنها دلیلی که می‌توان برای مقدم دانستن ظاهر بر اصل ارائه کرد، وجود دلایلی مستند با تکیه بر شرع و عقل است. در غیر این صورت، استوار بودن بر «ظن» نمی‌تواند قابل اتکا باشد.

۵-۱. تقدم ظاهر بر اصل و اصل بر ظاهر در عرصه اقتصاد

اصل و ظاهر علاوه بر اینکه در حیطه احکام و قواعد شرعی و یا برقراری مناسبات در زندگی روزمره اعم از تشخیص عبادات و مقدم دانستن

یکی بر دیگری کاربرد دارند، در حوزه تعارض اصل و ظاهر در عرصه اقتصاد نیز قابلیت بررسی دارند.

۵-۱-۱. تقدم ظاهر بر اصل

درباره دلایل فقهی تعارض اصل و ظاهر در عرصه اقتصاد می‌توان به مستندات و یا قواعد فقهی مراجعه نمود. در ابتدا می‌توان از اصل اشتغال یاد کرد. ادله شرعی و نقلی که درباره اصل اشتغال آمده است، با استناد به آیه ۹۵ سوره بقره است که در آن آمده است: «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (با دستان خودتان خود را به هلاکت نیندازید). با استناد به همین آیات، روایاتی برای حجیت اصل اشتغال آورده است. از جمله این روایات، روایتی است که امور را به سه دسته تقسیم کرده است: اموری که یقیناً حلال هستند، اموری که به طور یقین حرام محسوب می‌شوند و اموری که مشتبّه هستند. سپس بیان می‌شود: از نوع سوم باید اجتناب شود و هرکس اجتناب نکند، در هلاکت خواهد افتاد. در این باره برای اثبات اصل اشتغال به مثالی استناد می‌شود. اگر فردی نماز بخواند و بعد از نماز متوجه بشود که نجاستی در لباس وی بوده است که نتوان از آن چشم پوشی کرد و شک کند که آیا این نجاست قبل از نماز بوده است و یا بعد از نماز بوجود آمده است، در اینجا با دو احتمال روبرو هستیم: یا نماز صحیح است به خاطر ظاهر صحت اعمال مکلفین و کامل و صحیح بودن نماز و یا اصل را بر عدم صحت نماز و اشتغال ذمه گذاشته می‌شود تا با اطمینان به صحت آن حاصل گردد (عاملی، ۱۴۱۶: ۳۰۴). استدلالی که در اینجا مطرح است اینکه ظاهر قضیه آن است که در عبادات، فرد عبادت کننده وظیفه خود را انجام می‌دهد. پس اگر بنده خواهان انجام عملی باشد، چیزی را از جای خود

بر نمی‌دارد. بدین ترتیب ظاهر بر اصل مرجح است (مراغی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۱۵۷). در این مورد، کاربرد صحیح بودن ظاهر در عرصه اقتصاد می‌تواند به تقدم ظاهر بر اصل منجر شود که خود دارای نتایجی است. از جمله اینکه باعث می‌شود تا مانعی برای فعالیت‌های اقتصادی صورت نگیرد. برای مثال اگر فردی خواهان آن است که در زمینی درختانی بکارد و از میوه آنان برای منافع اقتصادی بهره ببرد، اما درباره مالکیت آن بعدها روشن شود که متعلق به دیگری بوده است و فرد از روی ناآگاهی چنین کاری انجام داده است، اصل بر حلیت است و تحریم چنین عملی نیازمند ادله قوی است. یعنی باید روشن شود که صاحب ملک و زمین، فرد دیگری است و در صورتی که این دلایل مطرح نباشد، نمی‌توان از حرمت آن سخن گفت. بنابراین چون دلیل شرعی بر حجیت ظاهر وجود دارد، ظاهر بر اصل مقدم است (نقیبی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳۴).

تقدم ظاهر بر اصل در اصل دیگری یعنی اصل «صحت» نیز نمود یافته است. این اصل برگرفته از آیه شریفه است که فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است، و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند).

معنای این آیه نیز آن است که تا وقتی که مردم، آثار کارشان مشخص نشده است، جز به خیر سخن مگویند (حر عاملی، ۱۳۹۳: ۴۱۵). علاوه بر این آیه، حدیث دیگری نیز از امام صادق (ع) روایت شده که می‌فرمایند: «هرگاه مؤمن به برادر خود تهمت بزند ایمان در قلب او آشوب می‌شود و

همچنان که نمک در آب حل می‌شود» (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۶۱). کاربرد این اصل در عرصه اقتصاد گویای تقدم ظاهر بر اصل است که در واقع با اتکاء به دلایل عقلی مطرح می‌شود. در بیان این اصل گفته شده است که اگر شخصی، اغلب معاملاتش فاسد باشد، پس اگر آن شخص معامله‌ای را انجام دهد، اگر در صحت و فساد آن معامله شکی داشته باشیم، به دلیل غلبه شخصیه، حکم به فساد معامله داده می‌شود. این دیدگاه بیشتر توسط فقهای اهل سنت مطرح شده است. اما نظر دیگر آن است که بنابر اصل صحت و وجوب حمل کردن فعل مسلمانان بر صحت معامله، او را صحیح می‌دانیم (نجفی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۳). دلیل این خوش گمانی و دفاع از صحت در عرصه اقتصاد آن است که ترویج بدبینی و بدگمانی، زندگی را بر افراد جامعه نیز سخت و دشوار می‌کند و بر دشواری در حوزه اقتصاد نیز می‌افزاید (آهنگران و ملا کریمی، ۱۳۹۱: ۱۴۶). بنابراین اگر در معاملات و رفتارهای اقتصادی افراد جامعه با یکدیگر، مبنا را بر بدگمانی و رفتارهای ناپسند نمود، زمینه‌ها برای فروپاشی اقتصادی و یا برپا شدن اقتصاد بدون اخلاق و اعتماد را نظاره‌گر خواهیم بود.

بر مبنای همین اصل یاد شده، در حوزه اقتصادی اگر متعاقدين در صحت و فساد عقد اختلافی داشته باشند، بر مبنای «ظاهر»، قول مدعی صحت مقدم می‌شود. زیرا ظاهر، صحت عقدی است که در بین مسلمانان صورت می‌گیرد، اگرچه اصل بر عدم صحت می‌شود؛ مثلاً اگر فروشنده ادعا نماید که مشتری بالغ نیست و مشتری نیز آن را انکار کند، قول مدعی صحت یا مشتری مقدم می‌شود. زیرا ظاهر انجام عقد، براساس درستی و صحت است، اگر چه «اصل»، عدم بلوغ

و عدم اذن است (زرکشی، ۱۹۹۳، ج اول، ۳۷۰؛ سیوطی، ۱۴۱۵: ۴۸). بنابراین در اینجا و بر مبنای اصل صحت، نمی‌توان بنای اقتصاد و زندگی اقتصادی مردم را بر فساد در نظر گرفت. در این صورت، شک و تردید بر تمامی بخش‌های اقتصادی جامعه سایه می‌افکند و دشواری‌های زیادی نیز بر جامعه وارد می‌شود.

کاربرد تقدم ظاهر بر اصل در عرصه اقتصاد آن است که دین اسلام، اصل را بر صحت و صحیح بودن رفتار دیگران گذاشته است. یعنی اینکه افراد در جامعه اسلامی نسبت به هم خوش گمان باشند و از بدگمانی و تهمت و افترا نسبت به یکدیگر پرهیز کنند. بدگمانی، فضای جامعه را آلوده می‌کند و مانع شکل‌گیری رفتارها براساس الگوی انسانی و عاطفی می‌شود. این فضای ناسالم، زندگی را برای افراد جامعه دشوار می‌سازد و مقدمه‌ای برای سختی در زندگی اقتصادی است (آهنگران و ملاکریمی، ۱۳۹۱: ۱۴۷). در راستای تقدم ظاهر بر اصل و کاربست اصل صحت می‌توان از آیات شریفه نیز بهره گرفت. در آیه ۲۹ سوره نساء چنین آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ». «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید؛ مگر این که تجارتی با رضایت شما انجام گیرد». استدلال آیه شریفه آن است که به حکم اطلاق، هر تجارتی که رضایت طرفین منعقد گردد، محکوم به صحت است، مگر اینکه باطل بودن آن اثبا شود. بنابراین قراردادهایی بر صحت حمل نمی‌شوند که به باطل و فساد بودن آن اطمینان داشته باشیم، ولی در صورت داشتن شک به حکم اطلاق آیه شریفه، حکم بر صحت است (آهنگران و ملاکریمی، ۱۳۹۱: ۱۵۱). حتی این

صحت داشتن درباره عقود و قراردادهای نیز صادق است؛ یعنی در صورتی که مخالفت عقد با قانون مورد تردید باشد، اصل، صحت آن است و وجود این مخالفت دلیلی بر نادرست بودن آن نیست (طباطبایی و کیانی، ۱۳۹۲: ۶۶). در اینجا به روشنی تقدم ظاهر بر اصل با این استدلال که بتواند زندگی اقتصادی مردم را سامان ببخشد و یا از موانع موجود در زندگی اقتصادی آنان بکاهد، دفاع شده است. به بیان دیگر اگر اصل صحت وجود نداشته باشد و در زندگی اصل را بر فساد قرار دهیم ارتباطات بین مردم و نظام اقتصادی و فرهنگی جامعه اسلامی مختل شده و با اشکالات جدی مواجه خواهد شد و اسلام با پایه‌گذاری این اصل نظام مدنیت در جامعه را تقویت کرده و بیان می‌دارد هر عملی را از سوی مردم باید صحیح و درست در نظر گرفت، مگر آنکه دلیلی، خلاف آن را اثبات کند.

اصل دیگری که در عرصه اقتصاد می‌تواند گویای تقدم ظاهر بر اصل باشد، اصل «اباحه» است. این اصل از جمله اصول فراگیر و استنادی در ابواب گوناگون است. مفاد این اصل آن است که هرگاه در حلیت و یا حرمت موضوع و یا فعلی، تردید وجود داشته باشد و شارع نیز منعی برای آن در نظر نگرفته باشد، حکم به حلیت و اباحه داده می‌شود. در این باره شیخ طوسی بیان می‌دارد که «اصل بر اباحه است» (طوسی، ۱۴۱۷: ۶۸). بنابراین فقها بر این باور هستند که حکم اولیه اشیاء، اباحه است و منع و تحریم نیازمند اقامه دلیل است. رویه مزبور نشان می‌دهد تا زمانیکه دلیلی شرعی و متقن بر مبنای شهادت، اخبار و اقرار ارائه نشود و پشتوانه شرعی برای منع و تحریم برخی فعالیت‌های اقتصادی ارائه نگردد، ظاهر ملاک است و نباید کنار گذاشته شود. به

عبارت دیگر، بر مبنای اصل اباحه، ملاک در همه اشیاء و فعالیت‌های اقتصادی، اباحه است و کسی که مدعی تحریم است، باید دلیل بیاورد (ایروانی، ۱۳۹۳: ۳۳). بدین ترتیب، قاعده «اباحه» از جمله قواعد مشهور فقهی است که اگر هر موضوع خارجی که در حلال یا حرام بودن آن شک داشته باشیم، حمل بر حلیت می‌گردد.

علامه حلی در کتاب قواعدالفقیه بیان می‌دارد: «اگر کافری زمینی را حفر کند پس به معدن وصل شود، سپس مسلمانان آن را بدست آورند، در اینکه آیا این معدن غنیمت محسوب می‌شود یا متعلق به بیت الممل است، اختلاف وجود دارد» (حلی، بی تا، ج ۱، ۲۲۲). باز علامه در کتاب تذکره بیان می‌دارد: «آن غنیمت نیست، بلکه اصل بر این است که استفاده از آن مباح است. زیرا او نمی‌داند که آیا قصد کافر تملک بوده که در نتیجه غنیمت بدست آمده است یا قصدش تملک نبوده و پس اصل بر اباحه است؟» (حلی تذکره، ج ۲: ۴۴۰). محقق ثانی در پاسخ این شبهه و اختلاف بیان می‌دارد که نظر اخیر ضعیف است، به این دلیل که غالباً فقط در صورت تملک می‌توان مالک بودن را اثبات نمود و علم به نیت تملک اعتبار ندارد و ظاهر در غنیمت است (کرکی، ۱۴۱۱، ج ۷: ۵۰). باز می‌توان به مورد دیگری در عرصه اقتصادی از جمله بحث زکات اشاره نمود. اگر مرد ضعیفی ادعای فقر کند در حالی که اصل مال نزد او بوده و ادعای تلف شدن آن را کند، پس اگر راستی یا کذب گفتارش را بفهمد طبق آن عمل می‌کند، ولی اگر این امر را نفهمد در اینکه زکات به او تعلق می‌گیرد یا نه دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول اینکه چون اصل بر بقاء مال است، زکات جایز نیست و دیدگاه دوم اینکه به خاطر ظاهر حال زکات جایز است.

شیخ طوسی در کتاب الخلاف خود بیان می‌دارد: «حکم عقل و شرع هر دو بر اصالت اباحه قائم است» (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۹۹). خلاصه آنکه مفاد اصل اباحه آن است که هرگاه نسبت به حرمت و حلیت چیزی تردید وجود داشته باشد، چنانکه با تحقیق و بررسی دلیلی بر حرمت آن پیدا نشد، حکم به حلیت آن داده می‌شود. در این باره از امام صادق (ع) نیز نقل شده که فرمودند: «همه چیز مباح است، مگر اینکه مورد نهی واقع شده باشند» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۸: ۱۲۷). در همین زمینه می‌توان به آیاتی از قرآن کریم نیز استناد کرد که در یکی از آنان فرموده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (سوره بقره، آیه ۱۳۹). در هر صورت با استناد به این قاعده فقهی باید گفت که اصل حلیت هم یکی از معانی اصل در مبحث تعارض اصل و ظاهر است و در اشیاء همیشه اصل در حلال بودن آن شیء است، مگر اینکه خلافش ثابت شود. این اصل در عرصه اقتصاد می‌تواند کاربردهای متعددی داشته باشد و معاملات و معاهدات نه بر مبنای پیش فرض حرام بودن رفتارهای افراد مرتبط با آن نباید حرام اعلام نمود، بلکه بیش از هر چیز نیازمند دلیل برای حرمت آن هستیم و از این رو، عرصه اقتصاد به محلی برای اعتماد و شکوفایی اقتصادی بدل خواهد شد. بر مبنای همین اصل، حتی می‌توان نسبت به وضع قواعد و مقرراتی در حوزه اقتصاد بر مبنای تحولات و نیازهای زمان اقدام نمود و حتی «منطقه‌الفراغ به عنوان حیطة‌ای برای اتخاذ تصمیم بر مبنای شرایط زمان و مکان برای نیل به اهداف اقتصادی در همین راستا است» (صدر، ۱۴۰۸: ۷۲۲). بدین معنا که همواره نیازها و مسائلی در ارتباط با افزایش توان و قدرت اقتصادی جامعه اسلامی مطرح می‌شوند که نباید

از همان ابتدا فرض را بر بطلان آن گذاشت. از جمله تحولاتی که در حوزه متاورس، بهره‌برداری از ارز دیجیتال و... رخ داده است، نباید به دلیل مطرح شدن آن توسط افرادی که نگاه الهی به اقتصاد ندارند و یا اینکه به دنبال منافع سوء هستند، نادیده گرفته شوند. بلکه به دلیل آنکه ادله‌ای برای تحریم آنان در شرع وجود ندارد، نیازمند پذیرش آن بر مبنای مقتضیات و شرایط بومی و استفاده از آنان جهت نیل به اهداف اقتصادی جامعه اسلامی هستیم.

مصادق دیگر آن است که اگر خریدار و فروشنده در شرایط صحت معامله با هم اختلاف داشته باشند، به این نحو که فروشنده ادعا نمایند که مشتری، کودک و یا دارای اذن نیست و مشتری نیز منکر این دیدگاه شود. قول قوی‌تر آن است که سخن مشتری قبول شود و این پذیرش بخاطر آن است که ظاهر دلالت می‌کند بر اینکه فرد مسلمان، عمل خود را صحیح انجام دهد. اگرچه اصل بر عدم اجتماع شرایط است. این نظر در ایقاعات قابل مشاهده است و ممکن است به تعارض در اصل ارتباط داشته باشد (عاملی، ۱۴۱۶: ۳۱۲). بنابراین تقدم ظاهر بر اصل در اینجا نیز به حکم عقل و برای جلوگیری از نادیده گرفتن حقوق شهروندان (در اینجا مشتریان) است.

۵-۲-۱. تقدم اصل بر ظاهر در عرصه اقتصاد

تقدم اصل بر ظاهر در مواردی که شرع، حلیت یا حرمت امر و یا چیزی را مطرح کرده است، نقش مهمی در رفع تعارض اصل و ظاهر و اثرگذاری آن در حوزه اقتصادی بر عهده دارد. از جمله اینکه بررسی و کاربست اصل «حرمت ربا» نشان می‌دهد که برخی امور در حوزه اقتصاد، مطلقاً حرام هستند، با هیچ استدلال و منطقی حلال محسوب نمی‌شود. روایتی در این باره آمده است که امام

صادق (ع) فرمودند: «مردم زمانی که اسلام آوردند درآمدهایی از ربا و اموال حرام در اختیار داشتند و افراد به سراغ این درآمدها در بین دارایی‌های خود می‌رفتند و آنها را صدقه می‌دادند، اما خداوند آنان را از این کار نهی فرمود» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۷۶۴). بدین ترتیب با عنایت به همین قاعده فقهی و با طرح دلایل شرعی می‌توان از تقدم اصل بر ظاهر سخن گفت. به این دلیل که برای حجیت حرمت ربا مبنا قرار دادن اصول و قواعد از جمله آیات قرآن و کلام خداوندی نشانگر حرمت ابدی آن است.

در جای دیگری از منظر دلایل فقهی، «اصل» بر «ظاهر» مقدم می‌شود. این تقدم بیش از هر چیز بخاطر غیرمستند بودن (ظن) از یک طرف و همچنین تلاش برای رعایت و ملاک قرار دادن مصالح بندگان از طرف دیگر مورد توجه است. همان طور که بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج، اصل بر همه احتمالات و ظواهر غیرمستند (ظنون مطلق) و غیرمشهور مقدم می‌شود. زیرا یقینی بوده و رجحان دارد. سیوطی در اثر خود با عنوان الاشیاء و النظائر می‌آورد: «شرع، ظنونی را که شهادت به واقع نمی‌دهند، به دلیل مصلحت بندگان و دفع عسر و حرج از زندگی مادی و پشتوانه‌ای برای وضع قواعد شرعی معتبر نمی‌داند» (سیوطی، ۱۴۱۵: ۶۶). اصل لاضرر کاربرد زیادی در عرصه اقتصاد دارد و می‌توان گفت بر ظاهر متقدم است. برای مثال نمی‌توان گفت به بهانه فراهم کردن شرایط مناسب رفاهی برای مردم در یک مکان از سوی برخی از افراد، اقدام به رباخواری شود. زیرا حرمت ربا یک اصل است و حرام خدا هرگز حلال نمی‌شود.

تعارض اصل و ظاهر در جای دیگری از عرصه اقتصاد نیز نمود یافته است که از جمله در بحث

انفاق و تلاش برای عمران و آبادی به شیوه‌هایی است که باعث نادیده گرفتن احکام و اصول شرعی نیز می‌شود و البته هدف انفاق کننده آن است که بتواند باعث دستگیری از مستمندان شود. توضیح اینکه از نظر قرآن کریم، انفاق مهم‌ترین سازوکار برای اجرای چنین دستور مهمی از سوی خداوند است. به همین منظور، توزیع ثروت‌های عمومی به منظور جلوگیری از تمرکز ثروت و در نتیجه ایجاد توازن اقتصادی از اهداف مهم اقتصاد اسلامی می‌باشد (موسویان، ۱۳۷۹: ۸۹-۸۸). بنابراین انفاق به نوبه خود باعث توزیع منابع مادی و اقتصادی میان مستمندان و ثروتمندان می‌شود و چنانچه از آیه قرآن استنباط می‌شود، دستگیری از محرومان اجتماعی نظیر «یتیمان»، «مستمندان» و «از راه بازماندگان» مهم‌ترین راهکار برای کاهش و از بین بردن فاصله طبقاتی میان اغنیاء و فقرای جامعه است. اما بحث دیگری که در این باره مطرح است اینکه ایجاد مساوات و برابری نباید به نحوی باشد که اصل دیگری از جمله «کسب مال حلال» را نادیده بگیرد. بنابراین در اینجا اصل بر ظاهر مقدم است و نباید به بهانه ظاهر، اصل را نادیده گرفت. ضمن اینکه اگر انسان از لحاظ اعتقادی ضعیف باشد و یا در حوزه عمل و رعایت احکام و قوانین الهی و دینی مثل نماز، روزه و... کوتاهی نموده، راه گناه و معصیت را در پیش گیرد، و یا از راه‌های نامشروع و غیرقانونی سود و سرمایه جمع‌آوری نموده و درآمد داشته باشد، انفاق چنین انسان‌هایی مورد قبول و پذیرش حق تعالی قرار نخواهد گرفت. قرآن مجید در این باره فرموده است: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ، وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ

وَبَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»^۱

تعارض اصل و ظاهر در اینجا استفاده از راهکار نادرست برای انجام عملی درست و نیکوست که اصل «انفاق» را زیر سؤال می‌برد. ضمن اینکه از منظر قرآن، در انجام عمل انفاق، رضای خداوند اصلی اساسی است. اگر انسان در کارهای خیر مثل انفاق، توجه به رضای خداوند نداشته باشد، جز زحمت، چیز دیگری نصیب او نخواهد شد. در همین ارتباط، امام صادق(ع) می‌فرماید: «اگر مردم از راهی که خداوند به آنان فرمان داده است، کسب درآمد کنند و آنها را در راهی که خداوند از آن بازشان داشته است انفاق کنند، آن را از ایشان نمی‌پذیرد و اگر از راهی که آنها را از آن نهی کرده است درآمد به دست آورند و آن درآمد را در راهی که خداوند بدان فرمانشان داده است به مصرف رسانند، باز هم از آنان نمی‌پذیرد، مگر این‌که از راه درست (و حلال) به دست آورند و در راه درست (و حلال) انفاق کنند» (کلینی، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۳). همچنین برخی افراد یا گروه‌ها راه‌هایی را برای کسب ثروت به کار می‌گیرند که مدعی هستند از این اموال در راههای نیک صرف می‌کنند، اما این رویه در عمل موجب محرومیت افراد بسیاری از حق‌شان می‌شود. احتکار و گران‌فروشی، ربا، استثمار افراد از طریق پرداخت دستمزد پایین‌تر از حد معمول، سرقت از بیت‌المال، ارتشا، عدم پرداخت وجوهی که باید به دولت پرداخته شود، اسراف و تبذیر و... سبب ایجاد بی‌عدالتی و نابرابری و پیدایش فاصله

طبقاتی میان افراد می‌گردد و استفاده از این راهکارها برای کمک به دیگران مطلوب و پسندیده نیست و تعارض اصل و ظاهر در عرصه اقتصاد را نشان می‌دهد.

۵-۲. پیشینه تحقیق

در ارتباط با موضوع حاضر پژوهش‌هایی هم در حوزه فقهی و هم در سایر حوزه‌ها انجام شده که به برخی از آنان پرداخته خواهد شد:

نقیبی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله «تعارض اصل و ظاهر در فقه مذاهب اسلامی» چنین نتیجه گرفتند که اگر ظاهر متکی بر ادله مشهور شرعی و امارت منصوب از جانب شارع باشد، همانند خبر واحد، شهادت، اقرار و امثال آن، بر اصل مقدم است و تردیدی در این باره وجود ندارد. اصل نیز بنا بر وجه قطع یا برتری، در همه احتمالات صرف بدون دلیل و ظواهر مستند به اسباب واهی که اعتباری درباره آنها مشاهده نمی‌شود، بر ظاهر مقدم است.

در مقاله دیگری نقیبی و همکاران (۱۳۹۹) تحت عنوان «بازتاب تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق خانواده» چنین نتیجه گرفتند که با عنایت به جایگاه ویژه خانواده در جامعه، قاضی در صدور احکام مربوط به خانواده می‌بایست مصالح خانواده و اعضای آن را لحاظ کند. همچنین نتیجه گرفته شد که ملاک و رویه قضایی مشخصی برای ترجیح اصل بر ظاهر و یا برعکس وجود ندارد و تنها قاضی در مقام استنباط حکم قانونی یا فصل خصومت، اقناع وجدان پیدا کند و در هر دعوایی، متناسب با شرایط حاکم بر مسأله مورد نزاع میان طرفین رسیدگی کند.

آبدار اصفهانی (۱۳۹۹)، در مقاله ای با عنوان «تعارض اصل و ظاهر در احکام خانواده» چنین نتیجه گرفتند که کاربست تقدم و تأخر اصل و

^۱. «بگو؛ چه با رغبت و چه با بی‌میلی انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد چرا که شما گروهی فاسق هستید و هیچ چیز مانع پذیرش انفاق های آنان نشد جز این که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با (با حال) کسالت نماز به جا نمی‌آورند و جز با کراهت انفاق نمی‌کنند». سوره توبه، ۹، آیات ۳۵ و ۴۵.

ظاهر بر یکدیگر در حوزه حقوق خانواده و احکام مربوط به آن، محل مناقشه است. اما در نهایت این نتیجه حاصل شده است در مواردی که اصل و ظاهر حال با هم در تعارض قرار گیرند، اصل مقدم است، مگر آنکه ظاهر دارای پشتوانه شرعی داشته باشد. به عبارت دیگر، اگر ظاهر مستند به اوضاع و احوال و عرف باشد، اصل بر ظاهر مقدم خواهد بود.

در مقاله فهیمی و زندوکیلی (۱۳۹۰)، با عنوان «بررسی مصادیق تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق» آمده است که تقدم و تأخر اصل و ظاهر از موضوعات پیچیده در فقه اسلامی و حقوق موضوعه است. نویسندگان بیان می‌دارند که اگر ظاهر از ادله مشهور شرعیه و امارات منصوب از سوی شارع برخوردار باشد، مانند خبر واحد، شهادت و اقرار، در مقدم بودن آن تردیدی نیست، اما اگر ظاهر برگرفته از قرائن، عرف و عادت، غلبه و شیوع آن باشد، میان فقها اختلاف وجود دارد.

در کتاب میرزای قمی (۱۳۸۰)، با عنوان «جامع الشکات» نیز آورده شد که دلیل تقدم ظاهر حال در این مورد نیز آن است که چنین ظاهری از پشتوانه دلیل شرعی دیگری برخوردار است. اما در مواردی که اصل و ظاهر معارضه نموده و دلیل خاصی بر تقدیم یکی بر دیگری وجود نداشته باشد پذیرش تقدم ظاهر حال بر اصل به طور جدی مورد تردید است. با وجود این پاره‌ای از فقیهان معتقدند در برخی موارد ظاهر حال بدون پشتوانه شرعی بر اصل مقدم می‌شود.

در کتاب «تمهید القواعد» اثر شهید ثانی (۱۴۱۶) نیز آورده شد که اگر فردی که می‌خواهد روزه بگیرد شک در طلوع فجر داشته باشد اصل استحباب شب بر ظواهری مانند قرائن و خبر واحد ثقه مقدم می‌شود و می‌تواند به خوردن و

آشامیدن ادامه دهد حتی اگر استصحاب با عدم فحص از طلوع فجر صورت گیرد.

در آثار حقوقدانان معاصر از جمله در کتاب «قانون مدنی» اثر کاتوزیان (۱۳۷۹)، نیز آورده شد که ظهور عرفی که در بسیاری از امور پنهانی تضمین مهمی برای رعایت عدالت است، ظنی است معقول که هدف قانونگذار را نیز تأمین می‌کند و دادرس نباید به آن بی اعتنا بماند.

با در نظر داشتن این موارد یاد شده باید گفت که هر یک از نویسندگان و فقها درصدد هستند تا نسبت به تقدم اصل بر ظاهر از یک طرف و یا برتری دادن به ظاهر بر اصل با عنایت به ادله قوی و یقین آور بپردازند. اما نویسنده در پژوهش حاضر دو رویکرد جدید را مطرح می‌کند: اول اینکه تعارض اصل و ظاهر را به عرصه اقتصادی کشانده است و خواهان کاربست آن در حوزه اقتصادی است و دوم، درصدد است تا به دفاع از تقدم اصل بر ظاهر (مطلق ظاهر) بپردازد، مگر در صورتی که دلیل محکمی وجود داشته باشد.

۶. نتیجه گیری

تقدم ظاهر بر اصل در عرصه اقتصاد با تکیه بر اصول و قواعدی نظیر اشتغال، صحت، اباحه و حسن نیت به معنای آن است که در صورت عدم ارائه دلایل کافی از منظر شرعی نمی‌توان نسبت به حرمت آنان حکمی صادر کرد. بنابراین با توجه به رویکرد عقلانی و شرعی دین اسلام به مسائل مختلف از جمله عرصه اقتصادی، تقدم ظاهر بر اصل پذیرفته شده است، مگر آنکه دلیل متقنی برای حرمت هر یک از ظواهر ارائه شود. بر این اساس، تقدم ظاهر بر اصل با به رسمیت شناختن صحت معاملات، حاکم بودن اباحه و همچنین نگاه حسنه به رفتار اقتصادی و معاملات، درصدد است تا موانع و تنگناها را به وسیله احکام شرعی

۷. سهم نویسندگان

نویسندگان مقاله به صورت برابر و مشترک مقاله را به رشته تحریر درآورده‌اند.

۸. تضاد منافع

در این مقاله تضاد منافی وجود ندارد.

محدود نکند. از این منظر، تقدم ظاهر بر اصل در صورتی که متکی بر عرف، ظن مطلق و یا دلایل سستی نباشد، توسط دلایل دیگری نظیر شهادت، اخبار و متواترات حمایت می‌شود که حاکی از رویکرد سازنده احکام شرعی به روابط اقتصادی و تلاش برای بهبود آن است. از طرفی دیگر، تقدم اصل بر ظاهر در مواردی که حرمت یک رفتار اقتصادی نظیر حرمت ربا، متکی بودن ظاهر بر ظن مطلق و همچنین تلاش برای انجام فعلی حرام به عنوان مقدمه فعلی حلال مطرح است، نمود پیدا می‌کند. بر مبنای تقدم اصل بر ظاهر، کسب درآمد از راههای نامشروع از جمله دزدی، رشوه‌خواری، پارتی بازی و فساد اقتصادی نامشروع است و از جمله حرمت ربا، حرمتی ابدی است که هرگز تغییر نخواهد کرد.

ضمن اینکه در پاره‌ای از مواقع که ادله عقلی و شرعی متقنی وجود دارد، نباید با تأکید بر اصل، ظاهر را نادیده گرفت. برای مثال در مواردی که اعتبار یک فرد در عرصه معامله و قرارداد دارای خدشه است، نباید گفت که انجام معامله با این فرد به دلیل بی اعتباری اقتصادی برای همه افراد باطل و یا حرام است. بنابراین کاربرد اصل و ظاهر و یا تقدم بخشی به هر یک از آنان نباید به نحوی باشد که زندگی عادی مردم را با دشواری روبرو سازد. ضمن اینکه برای رفع تعارضات از جمله تقدم بخشیدن به ظاهر، نیازمند اتکا به دلایل متقن و قابل اعتماد هستیم که از نظر شرع و عقل قابل دفاع باشند. این تقدم بخشی از طریق قواعد و اصولی نظیر اصل صحت، اشتغال و حلیت نشان داده شد. یعنی نباید بدون دلیل و تنها با تکیه بر اصل، از بی اعتمادی، ایجاد افترای مالی به دیگران و یا پایبند نبودن به عقود سخن گفت.

منابع

قرآن کریم.

- آبدار اصفهانی، مهدی، علی اکبری بابوکانی، احسان، حیدری، محمدعلی (۱۳۹۹)، تعارض اصل و ظاهر در احکام خانواده، دو فصلنامه فقه و حقوق خانواده، دوره ۲۵، شماره ۷۲، صص ۲۱۷-۱۹۱.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸)، لسان العرب، بیروت: انتشارات دار صادر.
- آهنگران، محمدرسلول، ملاکریمی، فرشته (۱۳۹۱)، بررسی جایگاه اصل صحت در نظارت شرعی، پژوهش‌های پولی-بانکی، شماره ۱۳، صص ۲۱۵-۱۴۵.
- ایروانی، جواد (۱۳۹۳)، آشنایی با اقتصاد اسلامی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- بحرانی، یوسف (۱۴۲۳)، الدرر النجفیه، بیروت: انتشارات دارالمصطفی.
- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۶)، وسائل الشیعه، تهران: انتشارات مکتبه الاسلامیه.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۸)، کفایة الاصول، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
- زرکشی، بدرالدین ب محمد (۱۴۱۵)، المنشور فی القواعد، کویت: انتشارات وزارت اوقاف کویت.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۴۱۵)، الأشباه و النظائر، بیروت: انتشارات دارالفکر.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۸)، اقتصادنا، قم: مرکزالنشرالتابع لمکتب الاعلام الاسلامی.
- طباطبایی، سید محمدصادق، کیانی، روح‌الله (۱۳۹۲)، بازتاب‌های اصل صحت در فقه و حقوق، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال نهم، شماره سی و دوم، صص ۶۸-۴۹.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۷)، الخلاف، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
- عاملی، حسن بن زیدالدین (۱۴۱۶)، تمهیدالقواعد، قم: انتشارات الاعلام الاسلامی.

- عاملی، محمدبن مکی (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
- فهیمی، عزیزالله، زندوکیلی، محمدرضا (۱۳۹۰)، بررسی مصادیق تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۷۳، صص ۸۳-۱۱.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۱)، جامع المقصد فی شرح القواعد، بیروت: انتشارات مؤسسه آل البيت.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۳)، کافی، قم: دارالثقلین.
- مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷)، العناوین، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
- موسویان، عباس (۱۳۷۹)، کلیات نظام اقتصادی اسلام، قم: نشر دارالثقلین.
- نجفی، محمدحسین (۱۴۱۷)، جواهرالکلام، بیروت: انتشارات دار التراث العربی.
- نقیبی، سیدابولقاسم، دانش‌پور، افتخار، محمدی ارانی، اکرم (۱۳۹۹)، بازتاب تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق خانواده، پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، سال هشتم، شماره بیستم، صص ۱۴۶-۱۱۷.
- نقیبی، سیدابولقاسم، دانش‌پور، افتخار، محمدی ارانی، اکرم (۱۴۰۰)، تعارض اصل و ظاهر در فقه مذاهب اسلامی، فصلنامه فقه مقارن، سال نهم، شماره هفدهم، صص ۲۵۵-۲۲۷.

